

درزوایای تاریخ معاصر افغانستان

(۳)

فتح خان تنها از نظر سن و سال در میان برادران بارک زائی بزرگ نبود
تنها با داشتن لقب اشرف الوز را بر همه پسران پاینده خان مزیت و برتری
نداشت بلکه بزرگی او درین نهفته بود که بار یکی وقت وزمان و امیال
معرضانه بیگانگان را در سرحدات شرقی و غربی درک کرده و با همه بد بختی هائی
که بواسطه قتل پدر نامدارش به خانوادہ او تولید شده بود پیوسته سعی داشت
که با شخصیت یکی از شهزادگان سدوزائی سلطنت مقتدر و متمرکز کزی
در افغانستان تشکیل کند و برادرانش با اشتراک مساعی عملی خود
آنها تقویت بخشند و با اقتدار سلطنت مرکز کزی جواب متعرضین خارجی را
داده باشند چنانچه بهمین منظور دو مرتبه شاه محمود را به پادشاهی
رسانید و به منظور تزیید نفوذ شخص شاه و دولت مرکز کزی او در تقلیل حتی
در امحای تاثیر برادران و پسر او صرف مساعی نبود و لسی افسوس که
شاه محمود سست غنصه و پسر حسود و خودخواه او کاهران حق خدمات این
مرد بزرگ را که حتماً به مغان خاندان علی آقاهار به مغان مملکت تمام شده و میشد نفهمیده
با کور ساختن او چشم اغیار و بیگانگان را روشن کردند و با قتل او
دشمنانش را شاد نمودند. از بین رفتن وزیر فتح خان صدمه بسیار بزرگی بود
که در جساس ترین موقع تاریخ معاصر مملکت در طی (قرن ۱۹) پیکر کشور
را به لرزه درآورد و همکاری های سدوزائی و بارک زائی را که تا حدی خوب از نو
صورت گرفته بود بار دیگر متلاشی ساخت و طوری این دو خاندان بزرگ
را از هم جدا نمود که دیگر بهم نزدیک شده نتوانستند و مقصرا این خبط
جبران ناپذیر شاه و شهزاده سدوزائی شاه محمود و کامران میباشند. برادران
بارک زائی با وجودیکه عملاً همه اقتدار را در دست داشتند و وزیر فتح خان
به تنهایی همه امور مملکت را اداره میکرد و همه ولایات خورد و بسزرگ
در تحت اداره برادران و برادر زادگان او بود مغدالک کو چکتر بن فکری

برای گرفتن زمام پادشاهی نداشتند و اگر این جنایت واقع نمیشد امکان داشت که برای مدت طولانی سلطنت افغانستان در خاندان سدوزائی ها بماند .
 بهر حال سدوزائی یا ببارك زائی از نقطه نظر مفاد مملکت فرق نداشت بشرطیکه همکاری و معاضدت در میان آنها موجود می بود زیرا تا هر اندازه نیکه ضمیمیت و حسن نظر طرفین دوام داشت کشور از نمره نیک آن مستفید میشد . درین شبهه نی نیست که توأب صمیمیت و اعتماد منقابله در فضای احساسات خود خواهی سرداران ما در قرن ۱۹ امری بود نهایت مشکل که میان اعضای يك خاندان و دو برادر صورت پذیر نبرد چه رسد به دو خاندان اینهم دو خاندان رقیب که پدر کشی و برادر کشی افکار آنها را خیلی مسموم نموده بود . بهر حال شاه محمود و کامران بعد از قتل وزیر فتح خان بالشکر بزرگ خود راه کابل را پیش گرفتند و ازین طرف سردار دوست محمد خان در حالیکه شهزاده ایوب را در بالاحصار به پادشاهی برداشته بود برعایه شاه محمود حرکت کرد . هر دو سپاه در حوالی هندوکش و چهار آسیاب بهم مقابل شدند و دوست محمد خان چالی نظامی بمکاناتی در طارون و باغ آخراکز وجود عظام محمد خان بامیزائی که چندی قبل به بگرام رفته و در آنجا کور ساختن وزیر فتح خان کور ساخته شده بود استفاده نمود بدین معنی که او را مجبور ساخت مکاتیبی اسمی سران لشکر میعتی شاه محمود و مخصوصاً بنام یکی از برادرانش که در آنجمله بود نوشته و قاصداً طوری شبانگه به اردو گاه مقابل فرستاد که مکاتیب بدست شاه محمود افتاد و سازش دروغی و جعلی سران لشکر رامبنی بر تسلیم نمودن خود و کامران که در مکاتیب تذکار یافته بود حقیقت تصور نموده و بدون جنگ شبانگه با پسر خود از میدان جنگ گریخت و راه قندهار پیش گرفت و از دیسراؤوت راه خود را منحرف نموده طرف فراه و هرات رهسپار شد زیرا در همین فرصت غیاب او برادران قندهاری وزیر فتح خان ، کهندل خان و پردل خان و شیردل خان و غیره که در نادعلی بدور ما در فتح خان لویه ادی جمع شده بودند به

قندهار حمله نموده و شهر را از دست گل محمد خان بویل زائی متصرف شده بودند. بدین ترتیب به استثنای ولایت هرات که تا چندی دیگر منحصر به سدوزائی ها ماند در بقیه افغانستان نفوذ برادران بارک زائی حکم فرما شد ولی چون این برادران با اقتدار متعدد بودند و اتفاق نظر راجع^۱ به انتخاب یک کفتر از میان ایشان به پادشاهی به آسانی میسر نمی شد آنها نیکه در پیرامون احراز این مقام تکیه و پوداشتند برای پوشانیدن ظاهر کار خود بعضی شاهزادگان بی نام و نشان کوچک سدوزائی را هنوز برای مدتی بنام شاه اینطرف و آنطرف کشانیدند. دودسته برادران بارک زائی پردل خان و جمعی که مالک قندهار بودند در قندهار و یسار محمد خان و آنها نیکه مالک پشاور بودند در پشاور تمرکز و حکمرانی داشتند و در روی صحنه میگری سردار دوست محمد خان و سردار محمد عظیم خان با هم مقابل گردیدند بعد از اینکه سردار دوست محمد خان در مقابل شاه محمود کامیابی حاصل کرد برادرش امیر محمد خان را در غزنی مستقر ساخت تا اگر فشاری از طرف محمد عظیم خان عاید شود مقاومت کند. درین فرصت سردار محمد عظیم خان بعد از سپردن کشمیر به نواب جبار خان و پشاور را به نواب محمد خان با شهزاده ایوب که پیشتر دوست محمد خان اورادر پشاور شاه ساخته بود وارد کابل گردید. اولین کار سردار محمد عظیم خان خلع سلطان علی شاه و نصب شاه ایوب بود که از خلال آن جاه طلبی و رقابت دو برادر بارک زائی سردار دوست محمد خان و سردار محمد عظیم خان مبنی بر تصرف و حکومت کابل معلوم میشود. اگرچه درین فرصت سردار دوست محمد خان علی العجاله خود را به غزنی کشید ولی نقشه اصلی خود را که تصاحب کابل بود فراموش نمی کرد. بالاخره میان برادران بارک زائی چنین فیصله بعمل آمد که سردار محمد عظیم خان بجهت بزرگی بردیگران کابل را در دست داشته باشد و سردار یار محمد خان در پشاور پردل خان در قندهار و دوست محمد خان در غزنی حکومت کند. درین فیصله ظاهراً همه خوش معلوم میشدند ولی سردار دوست محمد خان باطناً ناراضی بود

و به مجرد یکه سر دار محمد عظیم خان در این دعوت میران سند بفرس دفع شاه شجاع حرکت کرد دوست محمد خان فوراً از غزنی بکابل آمده و شهزاده سلطان علی را مجدداً بر تخت نشاند . سردار محمد عظیم خان به استماع این خبر از راه بکابل مراجعت نمود و علی الرغم دوست محمد خان و شاه دست نشانده او شهزاده ایوب شاه انتخابی خود را بار دیگر پادشاه ساخت . این فرصتی است که دوشهزاده سدوزائی دویسر تیمور شاه درانی ایوب شاه و سلطان علی شاه بهیث پادشاه و دو برادر بارک زائی دوست محمد خان و محمد عظیم خان بهیث وزرای متقابلۀ آنها در کابل زنده گانی دارند ولی به اساس ضرب العثل معروف که دوشاه در یک کشور نگنجد این دوشاه در یک شهر و در یک بالاحصار بهیچ صورت زنده گانی نمیتوانستند و سلسلۀ تخریبات طرفین در جریان بود . طوریکه پیشتر اشاره نمودیم این دوشاه از خود هیچ شخصیت و قدرتی نداشتند بلکه بروی نقشه و زرای خود روی کار آمده و قدرت در دست وزرای آنها یعنی سردار دوست محمد خان و سر دار محمد عظیم خان بود .

سلطنت این دوشاه و وزارت این دو وزیر در یک آن و در یک موقع و در یک کشور و در یک شهر نشان میدهد که در فرصتی که قدرت سلاله سدوزائی از میان رفته و بار کزائی ماموم به اشغال مقام آنها نشده اند بکدام اندازه ضعف و نقاهت و نفاق در مملکت حکمفرما بود و ازین اوضاع پریشان چقدر قوم و کشور و خود دودمانهای بزرگ ماصدمه کشیدند .

این دو شاه نه تنها در یک کشور و در یک شهر حتی در یک قصری که عبارت از بالاحصار کابل باشد با هم پهلوی پهلوی زندگانی داشتند تا اینکه شهزاده اسما عیل پسر شاه ایوب رقیب پدر خود شاه سلطان علی را در حصار منفک کور خفه نمود و در حالیکه شاه ایوب بنام پادشاهی میکرد مملکت بدست برادران بارکزائی شکل ملوک الطوائفی بخود گرفت و درست در همین روزها که در اثر رقابتهای شخصی و جاه طلبی ها با نبودن حکومت مرکزی مملکت بکمال نقاهت و ضعف رسیده بود خسارات بزرگ متوجه کشور شد .

رنجیت سنگ که در قلعه انک چشم براه و گوش به آواز نشسته بود ملتان را در ۱۳۳۴ (۱۸۱۸ م) تصاحب نمود و سال بعد ۱۳۳۵ هـ ق (۱۸۱۹ م) اول کشمیر را از نواب جبار خان و بعد دیره جات را از نواب زما نخان بن صمد خان گرفت و در صدد اشغال پشاور و سند برآمد .

بهر حال سردار دوست محمد خان بعد از کشته شدن شاه اتنخا بی خودش باز به غزنی برگشت و مدتی سردار محمد عظیم خان بسکابل ماند و میخواست با ارسال مسکا تیب و هیئت ها همه رابه دور خود جمع و در مقابل خطر خارج آمازه گی کند . بسا اینکه درین موضوع فیصله قطعی بعمل نیامد در اثر دعوت نامهای میران سند که میخواستند خود و خاك خود را از سلطه نوظهور فرنگی و آله دست آنها شاه شجاع رهائی بخشند از راه غزنی و قندهار عازم سند شد و دوست محمد خان که با نقشه های او مخالف بود با سائر برادران به قندهار و پشاور مسکانه نمود و خود عقب سردار محمد عظیم خان راه سند پیش گرفت . اگر چه سردار محمد عظیم خان در مقابل شاه شجاع کامیابی هایی هم حاصل کرد ولی میران سند با بازی دو جانبه باکم و بیش ساختن مالیات با تطمیع میان برادران باری و کنزائی جنگائی بیشتری تولید کردند . دوست محمد خان و پیتل محمد خان و شیردل خان از سردار محمد عظیم خان جدا شده به قندهار مراجعت کردند سردار محمد عظیم خان با قناعت به مبلغ جرئی يك لك روپیه عقب آنها برگشت . دوست محمد خان پیش و محمد عظیم خان از عقب او بطرف کابل حرکت نمودند . در حالیکه ایوب هنوز بنام بر تخت جلوس داشت میان این دو برادر يك سلسله منازعات در نقاط مختلف کهپستان ، کوهات ، کابل ، غزنی در جریان بود . رنجیت سنگ از مشغولیت سرداران درین گیر و دار شخص استفسارده نموده آهنگ پشاور کرد (۱۲۳۸ هجری قمری مطابق ۱۸۲۲ م) سردار یار محمد خان که از طرف سردار محمد عظیم خان درین شهر حکومت میکرد . (باقیدارد)